

جلد اول تاریخ بیداری

از سال هزار و سیصد و بیست و دو

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

گر بماند نام نیکی ز آدمی به که زوماند برای زرنگار

شب سه شنبه دویم ماه ذی الحجه العرام سال هزار و سیصد و بیست و دو هجری و هفتم فوریه ماه فرانسه سال ۱۹۰۵ میلادی نگارنده این تاریخ میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی وارد شد بر جناب آقا میرزا سید محمد طباطبائی درحالتی که تنها نشسته و کتابی در پیش گذارده با نهایت حزن و اندوه سربجیب فکرت و گریبان حیرت فرو برده پس از ادای سلام و استماع جواب عرض کردم این ایام اهالی طهران با افتتاح مکاتب و تأسیس مدارس شوقی وافی و ذوقی کافی دارند اگر باینطور زمانی بگذرد هر آینه بزودی ابناء وطن را عالم و دانشمند خواهیم دید جنابش نخست اظهار مسرت فرمود سپس گفت افسوس که هشت سال است در پیشرفت ترقی این مملکت خیالات مینمایم چنانچه نهایت جد و جهد و کوشش را در امر مدارس و مکاتب ملیه جهت تربیت نوباوگان وطن نموده و با معاندین طرف مباحثه و معارضه واقع شده و آنها را تا یک اندازه مجاب و ساکت کرده با اینکه رساله‌ها در رد مدارس و حرمت ایجاد و افتتاح مکاتب نوشتند از تشویق مکاتب و مدارس و ترویج جراید و رسایل مفیده و تقویت معارف و موجبات بیداری ملت غفلت و تسامح نکرده عزل امین السلطان را از صدارت که مانع پیشرفت معارف مینمود با هزاران صدمه و برانگیختن وسایل از اعلیحضرت پادشاه (مظفرالدین شاه) استدعا نمودم لیکن عین الدوله که شخص مستبد خود رأی خود سربیی علمی است بجای او منصوب گردید و او هم مانند صدور سابق بلکه از جهاتی بدتر و نادان تر است . نگارنده عرض کرد عزل این صدر اعظم را نیز از پادشاه درخواست کنید فرمود بالفرض این وزیر هم معزول شود دیگر کدام شخص عالم عاقل کامل بصیر را

شرح زندگانی امیر اعظم

صاحب سیف و قلم . ماحی جو وروستم . ناعی استبداد . داعی عدل و داد نصر الله خان امیر اعظم خلف مرحوم و حیه الله میرزا سپهسالار اعظم نواده خاقان مغفور طالب ثراه در سال ۱۲۹۷ متولد گردیده در عنقوان شباب عمر خود را بتحصیل علوم صرف نموده از علوم غریبه قدیمه و جدیده و زبان فرانسه و تاریخ و جغرافیا و غیره بهره وافی برده و در فنون نظامی از اقران و امثال پیشی گرفته و بر آنان تقدم جسته تا آنکه در مدرسه نظام طهران صاحب دیپلم شده و در تمام مسافرتها و ماموریتهای اخیره سپهسالار مستخدم بوده اول ماموریت او در زمان استبداد تبعید علما از زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم عنفاً بطرف

دارند که شایسته مسند صدارت باشد و بتواند خرابیهای چندین ساله این مملکت را آباد و نواقص را اصلاح نماید عرض کردم پس هلاج از چه راه است فرمود باید سعی کرد افراد ملت عالم شوند چه پس از آنکه عموم ملت عالم شدند آنوقت حقوق ملی خود را میدانند حقوق دولت را بر خود و ملت و حقوق ملت را بر خود و دولت که آگاه شدند دیگر هرگز زیر بار ظلم و جور و استبداد نخواهند رفت آنوقت کارها راجع به صاحبان کفایت و درایت خواهد شد پس بر شما باد به اصلاح معارف و تأسیس و تکثیر مکاتب و احداث مدارس ابتدائیه و علمیه و صناعیه و فنییه . عرض کردم اگر اصلاح بدانید مدرسه‌ای برای دخترها و دوشیزگان مفتوح نمائیم و در تربیت بنات و دوشیزگان وطن بکوشیم و بآنها لباس علم و هنر ببوشیم چه تا دخترها عالم نشوند پسرها بخوبی تربیت نخواهند شد در این گفتگو و مذاکره بودیم که فرزند آنجناب آقا میرزا سید محمد صادق رئیس مدرسه اسلام وارد شد و در باب مدرسه دوشیزگان اینطور فرمود : چیزیکه مانع ایجاد و احداث مکاتب دخترهاست نبودن اداره نظمی و نداشتن پلیس مرتب و مصادف شدن دخترها با اشرار در هنگام ذهاب و ایاب و ممانعت معاندین و تهیه نکردن زنان معلمه با اخلاق و ترتیبات صحیحه و کتب کلاسی و عدم امنیت و اجرای مجازات الواجب بر فرض اسم حضرت حجه الاسلام منع معاندین را بردارد با جوانان جاهل و اشخاص عزب و بی اجاب چکنیم اگر یکنفر از اشرار بایکی از دخترها طرف شد و اسباب زحمت را فراهم آورد کی ممانعت میکند و که مجازات میدهد اگر دختری راه خود را کج کرده عوض رفتن بمکتب رفت بخانه یکی از دوستان خود پدر و مادر آن دختر چگونه مطلع میشوند و بطور دختر خود را در خانه غیر بیابند استطاعت آنکه در هر مدرسه فراش متعدد بیاوریم که نداریم پس باید نخست اداره پلیس و نظمیه را مرتب کنند سپس موجبات تأسیس مدارس دخترها را فراهم نمایند که اقلًا اگر هنگامی یکنفر خواست راهزن دختری شود پلیس فوراً او را دستگیر نماید و مجازات او را در نظمیه بدهند و از احدی هم ملاحظه نمایند دیگر آنکه معلم سر دانه که نمیتوان برای دخترها آورد پس باید در فکر معلمه زنانه باشیم تا در وقت و موقع آنها را بکار واداریم چه احتجاب و مستور بودن زنان کار و تکلیف آنانرا مشکل و سخت نموده است (مذاکره و نظر کردن بصورت و دست زن در نزد حاجه و ضرورت به اجراء مسلمین جایز است مانند معامله و نشان دادن بطیب و جراح و یا در مقام شهادت و یا در موقع تعلم احکام شرعیه و در غیر ضرورت اختلاف است از عامه شافعی و از خاصه معدودی جایز نمیدانند مرحوم شیخ مرتضی انصاری پس از عتبات بود که بالعکس آنها را مقضی الحرام عودت داد و دستخط انعقاد عبدالنخانه را که در واقع پیش فر اول و مقدمه مشروطیت و تأسیس کعبه مقصود آزادی طلبان بود باعث شد و مهاجرین را اندی الورد بحضور مظفر الدین شاه برد و بحدی خدماتش در سده سلطنت مشهود گردید که مرحوم مظفر الدین شاه در حضور آقایان علماء انگشتری الماس خود را از انگشت خود در آورده و بانگشت او کرد خدمات در آن واقعه چنانکه در تاریخ خواهد آمد بحدی این جوانمرد را در نزد دوات و مدت محبوب القلوب نمود که موجب رشک و حسد در باریان گردید .

در حالت نزع مظفر الدین شاه که حال استرآباد بان درجه مغشوش بود و همسایگان در شرف نخطی و برای ورود خودشان بجهت تسویه امورات تابع خود یادداشت رسمی بوزارت خارجه فرستاده بودند این

حکم بجواز فرموده است احوط منع است در صورت جواز مشروط بشرایطی است مثل آنکه موی سر داخل نباشد و نظر بشهوت و خوف فتنه نباشد و غیر آن .

باری چون آقا زاده این تقریر را فرمود جناب حجة الاسلام فرمودند تا دولت ایران مشروطه و دارای قوانین اساسی نگردد و این استبداد برداشته نشود هرگز متوقع اصلاح و منتظر انتظام نباید بود و انگهی اگر با این وضع حالیه بماند چندی نگذرد که مملکت اسلامی از دست خواهد رفت و ما بدست خارجه خواهیم افتاد باید تا زودتر است اقدامی کرد که این مشیت مسلمان یایمال خارجه نگردد .

نگارنده عرض کرد کی و چه وقت دولت مشروطه خواهد شد فرمود وقتی که افراد ملت عالم و از خواب گران غفلت بیدار و معنی ملیت و قومیت را بدانند و بر نفع و ضرر ملکی که مابیه الاشتراک عمومی اهالی مملکت است واقف شوند و یاعده عالم بر جاهل غلبه نماید و یا لا اقل عالم و جاهل در عدد مساوی باشند و اقلاً بدانند اینقدر نباید متحمل بار ظلم شد و بدانند رفع ظلم بدست خودشان است کویانی صفت ریشه مار دوشانرا از ایران برکنند نگارنده عرض کرد هشت سال است که ظاهراً در این امر مهم مقدس اقدام فرموده چنانکه مدرسه اسلام را خودتان مفتوح نمودید و سایر مکاتب و مدارس را اجازه و تشویق در افتتاح و ازجراید و معارف ترویج کردید کما اینکه مکرر و اداشتید در قهوه خانه ها و معابر و منابر برای عوام الناس روزنامه بخوانند و آنها را بیدار و آگاه سازند و چه قدر اوقات شریف خودتان را صرف امتحانات شاگردان مدارس فرمودید چه نتیجه داد وجه فایده بخشید فرمود این اقدامات و مقدمات در موقع نتایج خود را ظاهر خواهد داشت عجاله باید در انعقاد مجالس و انجمنها اقدام کنید و در خفیه و آشکار با اشخاص عالم و متمدن بنشینید و در امر وطن عزیز و اصلاح خرابیها سخن رانید و شاگردان مدارس و طلاب علوم بلکه عموم وطن دوستان را با این خرابی و نواقص آگاه و هوشیار سازید و خون غیرت و حمیت ملی را بجوش آرید و بمردم بفهمانید که وقت بسیار تنگ و مملکت در حالت شدت مرض بل مریض محتضری است و باهم متحد و متفق شوید و برادرانه و غیرتمندانه در مقام مجاهده و خدمت باسلام و وطن بر آئید و این کتاب ابراهیم بیگ که سیاحت نامه یکنفر ایرانی است و ورود او را بخاک ایران منع کرده اند گرفته و بخوانید این همان کتابی بود که در نزد ایشان بود و به بنده دادند و بعض نصایح محرمانه و مواعظ مشفقانه که راجع بخدمت باسلام و وطن بود فرمودند و

شخص داوطلبانه این خدمت را متعهد شد و از بنذل جان و مال مضایقه نکرد پس از اعاده انتظامات آنجا بر حسب استدعای خودش بطهران آمد و این وقتی بود که مستبدین بر ضد آزادی این مخلوق بیچاره یارتیها و انجمنها تشکیل داده و هر یک از اشخاصیکه سالها در بالش خودپرستی فتنوده بودند عرصه را بر خود تنگ دیده دست به ترانهای خانمان سوز زده بودند این جوان جوانیخت بدستیاری بعضی از دوستان خودمانند سردار منصور و علاءالدوله هیئت امرا را جمع کرده و بهتر ترتیب بود از سوء رفتار ماضی متنبه و بوخامت نتایج مستقبل تهدید نمود و همگی را بقرآن برای وفای بااساس مشروطیت قسم داد و آن عریضه مشروطه را که در تاریخ خواهد آمد به محمد علی میرزای بدبخت نوشت و برای التزام رفقای خود بمهر و امضای همه رسانیده و پس از ختم آن چون هیچ کس جرئت این رسالت را نکرد

طرق ترقی و تمدن را ارائه نمودند فرمایشات آن بزرگوار که از روی غیرتمندی و وطن‌خواهی بود درمن اثری تام نمود که دیگر حالت نشستن برایش نماند. از شب هم تقریباً هفت ساعت گذشته بود لذا برخاسته و رفتم جنابش با فرزند خویش مشغول بقیه همین گفتگو بود.

تشکیل انجمن مخفی

نتیجه مذاکرات مجلس شب گذشته این شد که فردای آنشب رقعہ جات دعوت برای بعضی دوستان و آشنایان فرستاده دو روز دیگر انجمن مخفی تشکیل یافت و این انجمن در امر مختلفه مخفیانه سایر بود صورت مذاکرات و مقالات بعضی مجالس را عیناً مینویسم تا اشخاصی که در این مقصود مقدس سخنی رانده و اقدامی کرده‌اند ذکر خیرشان شده باشد و اسم سامی و نام‌نامی ایشان در صفحات تاریخ بماند و اخلاف وطن آنان را به نیکی یاد نمایند و ما هم به یک اندازه ادای شکر اقدامات خیرخواهان عالم انسانیت و اسلامیت را کرده باشیم.

روز پنجشنبه هجدهم ماه ذی‌الحجه الحرام سال هزار و سیصد و بیست و دو هجری که عید غدیر بود در منزل بنده نگارنده جمعی از فضلاء و دانشمندان حضور بهم رسانیده یکی دو مسئله مطرح و مذاکره شد بنده نگارنده عنوان سخن را اینگونه نمود:

ای آقایان و ای دانشمندان و ای وطن دوستان و ای اسلام‌خواهان و اصلاح‌طلبان و ای غیرتمندان آیا خواهید یا بیدار آیا غیرت وطنی و شرف نوعی و حس ملی و مذهبی و دولت دوسنی و ملت پرستی و معارف خواهی در شما هست یا نه.

آیا شما خود را در عداد انسان می‌شمارید یا نه اگر حس انسانیت دارید چرا فکری بحال زار خود و هموطنان و هم کیشان خود نمی‌فرمائید و چرا در اوضاع عالم مشاهده نمی‌نمائید این منکک زبون برادر شرقی و آسیائی شماست که می‌بینید چگونه با روح ترقی صعود نموده و چه حرکات محیر العقول و خارق عادت نموده و مینماید.

این ملت روسیه است که می‌بینید چگونه بخیال حریت و آزادی افتاده و مقام افسری و سروری نوعی خود را دریافتند و درجه خیالاتی هستند و برای ادراک مقامات منیع شرف و آزادی تحمل همه زحمات مینمایند و چگونه از مال و جان می‌گذرند.

لذا خودش حامل آن شده و بعضی مطالب شفاهیه به محمدعلی میرزا گفت که خیالات او را بتأخیر انداخت یعنی وخامت عدم همراهی و مساعدت با ملت را با و مدلل و مبرهن داشت درباریان خون این جوان را مخرب خیالات و مانع استبداد خود دیدند او را بعنوان حکومت گیلان تبعید کرده و برشت فرستادند و پس از انفصال او واقعه میدان توپخانه را پیش آوردند بعد از واقعه میدان این شخص وطن دوست خود را خواهی نخواهی بطهران رسانید و در واقعه ناگوار مجلس صدق نیات و شور و وطن پرستی او مسموم است شد تا اینکه او را بفرنگ تبعید کردند معظم له به بروکسل رفته در (انستیتور بر) Institut Robert مشغول تکمیل تحصیلات خود شد پس از استماع مژده فتح قشون ملی و سرداران جنگجو بطهران آمد و چون شخص حساس نمیتواند خود را از زحمت وطن مألوف معاف به پیندا زناله جان سوز برادران استرآبادی

و این اهالی هندوستان میباشند که بخیال آزادی و استرداد استقلال خود افتاده و عمّا قریب افکار عالیّه آنها نتایج حسته داده و بمنتهای آمال خود نایل خواهند شد و این امارت افغانستان است که یکی از قطعات و حکومتهای ایران بود و خود را بچه مقامی می بیند و چه سودائی در سردارد . ما اهالی ایران چه تقصیر کرده و چه گناهی را مرتکب شدیم که باید در نهایت ذلت و خواری و مسکنت و خاکساری بوده در جزه و حشیا و بی تربیتها محسوب باشیم و مبتلای هزاران دردهای بیدرمان از خارج و داخل گردیم . این است امر نان و گوشت و روغن و سایر ماکولات ، آن است حال آب و هوا و سایر مشروبات ، گاهی بتعدیات حکام ظالم ، وزمانی گرفتار ظلم دیوانیان ، وقتی بستم و هوای میل و نفس کسبه گرفتاریم ، کوچه و خیابانها کثیف ، حمامها و آبها بدبو و نجس ، نه راه آهنی داریم و نه کارخانه و روزنامه آزادی ، نه اخبار بومیه و نه آثار عیشیه ، دوسه روزنامه در داخله داریم آنهم جز تملق و دروغ و چاپلوسی و مهملات دیگر چیزی نینویسند .

احدی نیست که بخیال ترقی این ملت نجیب و اصیل و ضعیف افتد ، حکام بر شوه و تعارف خو گرفته اند ، وزرای خائن وطن عزیز را بیهائی کم و ثمنی بخش به اجانب از هر جانب میفروشند ، رؤساء گرفتار اغراض شخصی میباشند ، نه کشتی و دریا داریم نه بندری و لنگر گاه ، نه لشکر داریم نه دفتر ، نه بلدیّه داریم نه نظمیّه ، نه مالیه داریم نه عدلیّه ، نه مدارس داریم نه مجالس ، نه معارف نه مجارف ، نه فلاحت نه زراعت ، نه علم عسکری نه ترتیب لشکری ، نه آسایش نه آرامش ، نه حال نه مال ، نه شب نه روز ، نه ربّ نه ربّ ، نه ونه ، نه ونه باینکه پادشاهی داریم مانند این پادشاه (مظفرالدین شاه) رؤف و مهربان متدین و مسلمان نسبت بسلاطین قاجاریه از همه بهتر است با اینکه جمعی مفسد بد منش دور او را گرفته اند باز مایل بمعارف و علوم است چنانکه در مدت هشت سال سلطنت این پادشاه چه قدر مدارس و مکاتب ایجاد و احداث شده است و بچه اندازه مردم بیدار و هوشیار . در اغلب امور خیریه اول این پادشاه پول میدهد و بهر اندازه که بعرض او برسانند در امور مقدسه اعانت میفرماید مانع ترقی نیست و عائق تمدن نه ، بلکه اگر وزرای خائن بگذارند در اعلی مرتبه همراهی است و در ترقیات این ملت و مملکت به یک درجه ساهی (۱) و از حسن تصادف و اتفاق در این عصر و زمان عالم و رئیس روحانی هم مانند جناب آقا میرزا سید محمد مجتهد طباطبائی داریم که تا کنون عالمی باین خوبی و آگاهی و صحت

(۱) آنچه از مدایح این پادشاه گفتم بمقتضای آن عصر بود که قیر از این ممکن نبود گفته شود .

خود تاب نیاورد با کمال بی اسبابی بطرف استرآباد رهسپار شد و چون حضرت وزیر داخله و سایر اولیای امور حس ملیت و قوه بازوی این جوان را میدانستند حکومت سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام و فرماندهی قشون مازندران و کلیه نقاط حکومتی مشارالیه را بعهده خود او باز گذاشتند لدی الورود ابواب سعادت بر مردم نجیب استرآباد باز شد متجاوز از بیست نفر از اسرار که در استبداد صغیر گرفتار جنگ و حشیان ترا کمه شده بودند مستخلص کرد دو عراده توپ دولت را که در زمان فطرت بدست یاقیان ایل افتاده بود مسترد داشت و کیل ترا کمه که معلوم است چه قدر بدل سعی و جهد میخواستند منتخب و بطهران اعزام داد مابین سموت و ولایت را اصلاح کرد و سران ترا کمه را بانجمن ملی حاضر نموده بخدمت این حکومت مشروطه قسم داد سالارین مستبد وطن فروش را روانه اسفل السافلین داشت تا

و انصاف ندیدیم ، سیاسی میدانند خطوط خارجه را میخوانند ، به حقوق ملل عارف ، بقوانین ممالک و دول واقف ، ملت دوست ، معارف خواه ، وطن شناس ، دولتخواه ، بسواقف و مقتضیات عصر آگاه ، بادانش و دوربین ، موشکاف و نکته چین ، بمعضلات امور بینا ، خرده بین و خرده گیر و خرده دان و دانا ، غیرتمند و جوانمرد ، با ذوق و اهل درد ، برای وطن شب و روز در چاره جوئی و خیر گوئی ، در امور خیریه سعی و جاهد و در ترقی ملیه مجاهد ، مخصوصاً برای اصلاح معارف ایران سری پرشور دارد و دقیقه آرام ندارد مشوق مدارس و مکاتب ، مروج جراید و مکاسب ، چنانچه خود مدرسه اسلام را در طهران افتتاح نمود و از سایر مدارس و مکاتب ملیه تشویق نمود و حق این است با موانعی که در پیش بود لولا وجود ایشان و اقداماتشان کار مدارس و مکاتب نضجی نمیکرفت و اغلب جرأت اقدام باینگونه امور نداشتند همه میدانید که در ابتدای افتتاح مدارس بعضی از مضرضین بعوام الناس مشتبه کرده بودند که مباشرین مکاتب و اجزاء مدارس کافرونه جس اند و بمردم گفته بودند که این مدارس اطفال مسلمانان را بی دین و خارج از مذهب میکنند نزدیک بود که رشته مکاتب از هم گسیخته گردد که جناب حجة الاسلام مدرسه اسلام را تاسیس نمود آنوقت مردم دانستند که مدرسه و علم منافاتی با دین داری ندارد و این وجود محترم در ترویج مذهب اسلام و در تقویت و اجرای قوانین خیرالانام مراقبتی تام دارد کما اینکه مجلسی هم برای شبهات مذهبی منعقد فرمود و معارف را حتی المقدور در این مملکت دائر و تشویق نمود . آثار خیریه و اقدامات بریه ایشانرا همه میدانید .

حالا با داشتن پادشاهی چنان و رئیس روحانی چنین تا ایشان اندازه مقتضی موجود و موانع مفقود و این ایام لیل و ظلمانی برای ما ایرانیان و خیرخواهان اسعد زمان مقتم و مسعود . وقت را غیبت دانید و فرصت را مغتنم شمارید بیاید جنبش و حرکتی نمائید و در موجبات ترقی مملکت و تربیت افراد ملت و ابنا و وطن عزیز کوشش و جوشش نمائید شاید بالاخره بتوانید اهالی مملکت را از قید عبودیت و اسارت رهایی داده آزاد سازید و مقام منبع شرف و ملیت و قومیت و افتخار را درک نمائید و خود را بمقام عزت و سربلندی برسانید و آبهای رفته را بزور بازوی غیرت و حمیت بجوی باز آرید (خوانندگان میدانند هنگام نطق و خطابه نظر به تنه و هیجان خاطر مخاطب و بیداری قلوب است و باید اغراق و مبالغه در نطق باشد تا سائق غیرت شود) جناب ذوالریاستین آقامیرزا احمد کرمانی که حاضر در آن مجلس بود و سانش قریب بیچهل سال شخص فاضل با علم و دارای اخلاق حمیده و صفات محموده مت خواه و وطن دوست

مدرسه امیریه را که تمام اساسیه و لباس و همه چیز آن از کیسه خود این جوانمرد راد است نمود بدیه و نظمی را تشکیل کرده اموال و اسلحه را که در این مدت بنهب و غارت رفته بود اسرار داد فرمود و ایام مشغول تشکیل اردوی نظامی است تا از این کارچه نتیجه بگیرد .

خداوند امثال این جوانان عالم وطن خواه را که جامع شرایط خدمتگذاری مت هستند در این مملکت زیاد کند که یار شاطر نندته بار خاطر امیدواریم که امیر اعظم از زحمات خود خسته نشود و عنقریب استرآباد را نمونه از شهرهای نظامی قرنک که بیچشم خود دیده نماید ، باری ما درین تاریخ خود زحمات و صلحیات امیر اعظم را در هر مقامی مشروحاً ذکر نموده ایم در این مقام چند اس را حاضر نشان خواننده تاریخ میداریم .

(مؤلف صرف صالحی) از سابق مسبوق بمقصود بود کلام بنده را قطع نموده و چنین گفت امیدواریم که در چنین ایام و از برکت حقیقت اسلام بتوانیم تخم علوم و معارف و تربیت و بیداری را در قلوب افراد بکاریم و چند دیگر حاصل و ثمر را برداریم و یاتخمی را که پیشینیان کاشته اند ما آبیاری کنیم و ثمر را برگیریم زیرا که تا کنون بطوری که باید و شاید کسی نگفت و بخيال بیداری مردم که افتادند با خرنرسانیدند و قدمهای مردانه مجدانه آنها را قطع کردند و دشمنان تمدن آنها را بزوایای محبسهای تنگ و تاریک انداختند لکن امروز که ما بتقویت و همراهی جناب حجة الاسلام اتفاق کشیم و اتحاد و وفاق نمائیم و معایب و خرابیها را به اهالی ارائه دهیم قهراً و طبعاً خود اهالی رفته رفته در مقام اصلاح برمی آیند بعد از آنی که در مقام اصلاح برآمدند البته بجائی میرسند .

بنده نگارنده گفت هر گاه اجازه بدهید قدری از کتاب ابراهیم بیك را که بیان میکند حالت ایران و ایرانی را بخوانم حاضرین که بعضی از آنها مسبوق بمقصود بودند فرمودند البته بخوانید زیرا که انعقاد این مجلس برای اینگونه مذاکرات است نگارنده فوراً کتاب را باز کرده صفحه (۶۶) را که خطاب بوزیر داخله است خواندم سبب خواندن کتاب ابراهیم بیك چند امر بود .

اول آنکه همه اهالی آن مجلس جرئت استماع اینگونه مذاکرات را نداشتند و از ترس آنکه شاید خبر به عین الدواه برسد در شرف حرکت کردن و رفتن بودند ولی کتاب خواندن چندان نقلی و ترسی نداشت .

دویم آنکه ایرانیان مطالبی را که در کتاب باشد بهتر اهمیت بآن میدهند و خوب حاضر و مهبای استماع میشوند .

سیم آنکه هر کس متکلم باین کلمات میشد فوراً باومی بستند که بابی و لامذهب است لکن در خواندن کتاب مخدوری نبود .

چهارم آنکه کتاب ابراهیم بیك تازه شایع شده بود هر کس نسخه آنرا نداشت و مایل بشنیدن و خواندن مطالب آن بودند .

این جواب را هم نگارنده با بعضی مهبیا کرده بودیم که اگر گرفتار شویم و یکی از ملاحا بر ما ایراد وارد سازد که این کتاب از کتب ضاله است چرا میخواندید باو بگوئیم ما برای اینکه ردی بر آن بنویسیم و بعض مطالب آنرا نقض کنیم آنرا میخواندیم خلاصه کتاب را در دست گرفته چنین خواندم .

اول آنکه امیر اعظم از اشخاصی است که از اول مشروطیت ایران الی کنون یکقدم مخالف این اساس بر نداشته است و از اول تا باخر همراه بوده و مباشر بسیاری از امور .

دوم آنکه اگر ما ده نفر مانند این جوانمرد در این مملکت داشتیم هر آینه امروز این مملکت با ممالک متهمنه برابری بلکه بیش هم بوده .

سوم آنکه امیر اعظم يك شرافتی از برای اهالی استر آباد ثابت نمود که تاقیام قیامت صحایف تاریخ نام آنان را بخوبی ذکر مینماید چه در این مدت قلیل انجمن ولایتی و عدایه و نظمی و بلدی و مدرسه بلکه معارف آنجا را برپا و تاسیس نمود که وکیل ترا کمه مستی بادینه محمد خان است با همان لباس ایلیت و يك عالم شرف و افتخار در مجلس مقدس با علما و بزرگان وزراء همسر وهم مشرب

خطاب بوزیر داخله

حالا بفرمائید به بینم در کدامین شهر از شهر های این مملکت وسیع بیمارخانه بنا نهاده‌اید و یادارالعجزه مسکن ایتمی ساخته و برای تربیت اطفال بی کس ملت دارالصنایعی پرداخته‌اید و در کدامین قصبه از قصبات وطن برای تسهیل نقلیات راههای شوسه درست کرده‌اید و اسباب ترقی و تسهیل زراعت و فلاحت را که مایه حیات ملک و ملت است فراهم آورده‌اید درباب ترقی تجارت مملکت که دولتهای بزرگ دقیقه از آن غفلت نکرده بلکه ملیونها پول در راه توسعه آن خرج نموده‌اند و درموقع اقتضا برای حصول آن مقصود خونریزیها کرده‌اند چه اقدامات مجدانه از شما سر زده است آیا هیچ خبر دارید که سالیانه از امتعه ایران چه قدر بخارج حمل و نقل میشود یا چه قدر مال التجاره ازخارج داخل این مملکت میشود عجباً هیچ بخاطر مبارك عالی خطور کرده است تدبیری بکار برده باشید که مقدار امتعه و محصولات داخلیه که بخارج میرود بیش از آن باشد که ازخارج به مملکت داخل میشود تا دخل وطن را برخرج آن غلبه روی داده رعیت را بدان وسیله توانائی حاصل آید و خزانه دولت آباد گردد چرا باید رعیت ایران تاجزئیات لوازم زندگانی محتاج خارجه باشد آیا شمع افوری را خدای تعالی نصیب کامله خود اختصاص داده یا کار بشر است مگر قند از آسمان میبارد عجباً خاک ایران استعداد رویانیدن چغندر و یا نیشکر را ندارد مگر پیه گاو و گوسفند ایران مانند بیه مواشی و دواب مثل خارجه قابل تصفیه نیست یا اللعجب مگر اینهمه پنبه ایران که بکارورها بخارج میبرند تفاوت ملبوس اهالی را نمیکند جناب وزیر از مقدار نفوس و جمعیت ایران هیچ خبر دارید ؟ از مقدار توالت و تناسل که مایه بقا و دوام قومیت و ملیت ما است آگاه هستید ؟ آیا تا کنون اسباب مهاجرت اینهمه ایرانی را که بممالک روس و عثمانی دهند پراکنده میشوند تحقیق فرموده تدبیری برای منع اینکار بکار برده‌اید ؟ چرا اقدامات بکارنمیرید که برای رفع احتیاج ملت اقل در بعضی ولایتهای مناسب فایز بکهنی مختصر بنام سرکار ساخته و پرداخته گردد خواهبد فرمود که ساختن (فابریک) و خزانه و کانیف من نسبت به صنعت لکن تدبیر احداث آن و تشویق نمودن ملت و ضامن شدن بحفظ حقوق رعیت تا از وزیر به کفایت و خردمند با انصاف است بخدا در ممالک خارجه اینها را که یککان یککان شمرده همه از کانیف و ذرا داخل است باید رشته اینگونه نیکبختیها را او ازهر جانب پیدا کرده بدست رعیت رساند هر گاه کند معاف و جلیس و جلوس مینماید .

جه افتخاری بهتر و برتر که و کیل یک شهری و یک ابی از خود آنها باشد خلاصه امر انضمام راضی نشد که دست قلب درانتخاب و کلا استرآباد افند (ایکاس یکنفر مانع از انضمام هم دروضن عزیز نگارنده بود که مانع میشد از اینکه یک افتخار بزرگی ازاهالی زمین سبب شود) و دراین مقام چند فقره از تلگرافات و نوشتجات راجع باسترآباد را درج میکنیم اگر چه در هیچ مشروح ذکر شده است لکن مقدمه بر آن یک دو سطر می نویسیم و آن اینست که امیر انضمام به آن دست و بزرگی و آن شأن و مقامی را که حایز و حاوی است پس از آنکه مدرسه امربه را در آن نمود و معلم از طهران تقاضا نمود چند روزی را خودش در مدرسه درس بدهد

و مسئول است چرا اسباب پریشانی و پراکندگی ملت را نمیبرسید که سبب چیست سالیانه چندین هزار رعیت ایران ترك دار و دیار خود گفته بخاک عثمانی و روس دهند میریزند و درممالك غربت درپیش دوست و بیگانه بدان ذلت و خواری و پریشان روزگاری بسر میبرند آیا هنوز زمان آن نرسیده که و ذرای ایران رعیت را بحکام و حکام را به پیشکار و پیشکار را به بیگلریکی و داروغه و آنان به کدخدایان و ایشانهم بفراشباشی و نایب بفروشد .

در کدامین مملکت دیده شده است که داروغه گی شهر را باچاره بدهند و انگهی به اراذل و ادانی ناس . آخر انصاف باید کرد این مأموریت گرامی را درممالك متمدنه دایره پلیس مینماید آیارواست که پلیس مردمان بی سروپا و بی سواد باشند و علاوه بر همه عدم لیاقت تجار زادگان محترم را به اسباب چینیهای گوناگون بانواع کارهای نامناسب متهم ساخته آبرو و اعتبارشان را برای پنج تومان یا مال سازند و از جوان با حیا و نجیبی برای شرم از پدر و مادر و برادر بی هیچ تقصیری جهل پنجاه تومان یا زیاده تر بنام جریمه بگیرند آیا از وضع ناگوار این گمرکخانه های بی تعرفه که موجب هزار گونه شماتت دوست و دشمن است خبر ندارید که از يك جور متاع داخه و یا خارجه از یکی دو تومان و از دیگری يك تومان و از یکی دیگر که گویا پدرش سر باز یا برادرش توپچی است پنجهزار میگیرند . اصلاح اینهم که محتاج بیول و آدم یا تدبیر آسمانی نیست تا چند در دست حکام ظالم در باب رفتار آنان با رعیت و اخذ مالیات کتابچه و دستورالعمل مانندی نخواهد شد تا کی حال این ودایع گرانبهای خداداده را که رعیتش نام است رعایت نخواهید فرمود آنرا بهوای نفس حکام بی مرآت سپرده ناگزیر از تبعیت خواهشهای رذیلانه آن فرومایگان خواهید داشت آیا دولت سه هزار ساله ایران مقتدر نیست که درهر يك از شهرهای معظم خود اداره صحیه برپا نموده سه چهار نفر طبیب موظف بدانجاها بگمارد که مردمان آن شهر را از اجل مهلتی که اثر جهل و نادانی متطبین (۱) است برهاند چرا بجهت معالجه جذام و برص که در دوره اول معالجه آنها خیلی آسانست بیمارخانه نباشد که در هر شهر مسافر در اول ورود بجماعتی ازین بدبختان دوجار نشود که از آسیب این مرض کنیف لب و دماغشان ریخته و چشم و دهانشان را اعوجاج روی داده کف گدائی به پیش خودی و بیگانه دراز کرده خودشان هم

(۱) متطبب در زبان عرب کسی را گویند که خیلی طب بداند و در فارسی کسی را گویند که علم طب را بخود بیند و در واقع نداند .

حاکم يك ولايتی اوهم مثل امیراعظم شخصی خودش را برای ترقی ابناء وطن معلم قرار دهد و این زحمت را بر خود هموار نماید بلی عقلا و دانشمندان و خورده بینان همه وقت از بزرگان و رجال مملکت این گونه سلوک را متوقع و منتظر بوده اند .

باری انجمن ولایتی استرآباد که اجزاء و اعضاء آن از علماء و بزرگان استرآباد میباشد مکتوب ذیل را بآن رادمرد می نویسد و هذا صورته .

مانند وحوش در بیابان زیست کنند و از دار و دیار مطرود و در نظر اهل و عیال منفور باشند بندگان
 که از برای مرد وطن دوست غیرتمند مرگ از دیدن حالت آن بدبختان سهل و آسانتر است من یکبار
 آنان را دیدم و هنوز دلم در تب و تاب است شما همه روزه می بینید و هیچ کردی بدامن کبریای شما
 نمی نشیند مگر نه اینان ابتدای وطن شما و برادران دینی شما ایند دیگران برای حفظ حیات یک تن از
 ابتدای وطن و بنی نوع خودشان چه زحمتهای بر خود هموار نموده چه پولها خرج میکنند اصلاح این کارها
 که در انظار خارجه موجب تنگ دولت و ملت و اسباب هزار گونه سرزنش خودی و بیگانه است محتاج
 چندان مخارج گزاف نیست که دولت و ملت از تدارک آن عاجز باشند بوجدانیت خدا قسم از خود ملت
 وجه اصلاح اینگونه معایب را که سبب کاهش شئون دولت در انظار بیگانگانست بسهل ترین وجهی
 میتوان گرفت که از آن روی در ظرف بیست و سی سال اولاد و اقارب و بستگان یک مرد فقیهی که
 خود بوساطت چندین نفر از دولت تنها سالیانه شصت تومان و ضیفه دعا گوئی داشت اکنون صاحب پنج
 کرور ثروت و سامان بشوند اما برای اصلاح نقایص جزئیة وطن نمیشود به اعانت عمومی رجوع نمود
 و همچنان کار مقدسی را از پیش برد در این باب آنچه لازم است تنها حس نیت و تدبیر و درستی
 و بی طمعی است در صورتیکه ملت خود را از دولت و دولت خود را از ملت دانست و فهمید که ایران
 لازم غیرمفارق و تنها در لفظ دو اما در معنی واحدند همه کارهای سخت ساخته و پرداخته شود از دولت
 و میامن اتفاق این دو عنصر گرامی وطن هیچگونه مشکلاتی در مقابل پایداری نتواند نمود . دولت
 همه زاتفاق خیزد - بی دولتی از اتفاق خیزد . بدستیاری عداوت و مساوات بر همه سخنیها غلبه و آن همه در
 اثنای این مسافرت که قسمت قبلی از ممالک ایران را دیدم دام خون شده همه جا . کثرت پریشان است
 پریشان تجارت پریشان خیال پریشان عقاید پریشان شهر پریشان شهری پریشان خدا را این همه
 پریشانی است تعجب دارم که با اینهمه پریشانی دیگر این جمعیت وزراء چه لازم است عرض بنده همین
 بود که از شما پرسم سبب این همه پریشانی چیست اگر رسول خدا از شما پرسد که ای وزرای ایران
 و ای رؤسای ملت که شریعت من ، که اسباب جهاد شما ، که مجاهدین شما ، که ایمان شما که من حب
 وطن را ردیف آن قرار داده ام چه جواب عرض خواهید کرد و چه عذر خواهید آورد هر گاه یک
 دوست و یا دشمنی از شما پرسد که آیا چه مانع شد که در مدت این پنجاه شصت سال سلطنت که

مکتوب انجمن استرآباد بایالت جابله

نمره ۳۹ مورخه پنجشنبه ۹ ذی الحجه الحرام ۱۳۲۷

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد والا ایالت جابله استرآباد دولت شو
 در باب علت تعطیل ادارات حکومتی که مرقوم فرموده هر سواد آریکی که در روز سه شنبه شریق
 مندرج شده ملاحظه و اسباب حیرت شد که چرا باید خاطر مبارک ازین همجو آریکی که فصول مندرج
 در آن به هیچوجه مناسبتی با ترتیبات حاضره آنوجود مقدس ندارد مگر شود زحماتی و خضرانی که
 آن وجود مقدس برای اعاده انتظامات این ممکت استرآباد تحمل نماید از خضران و محو خواهد

بی‌منازعه خارج در نهایت استقلال و راحتی حکم میرانید نتوانستید از این بیست و پنج کروور (۱) جمعیت ایران بیست و پنج نفر را تربیت کنید که بتوانند بطور لایق از عهده اداره گمرکات مملکت بر آیند تا محتاج نشوید که از فرنگستان ملل خارجه را بموجب کزاف کرایه کرده بگمرک خانه های خودتان بگذارید چه جواب خواهید گفت .

اگر بیگانه از شما بپرسد که چه مانع پیش آمد که شما در مدت شصت سال نتوانستید بمالیات این مملکت وسیع حاصل خیز يك ملیون تومان بیفزائید که خرج تزیید اسباب مدافعه وطن شود چه جواب مسکت بر او خواهید داد و حال آنکه در ظرف این مدت شصت سال بمالیات سایر مملکت های دور و نزدیک چند مقابل اول افزوده اند و همان مقدار نیز آبادی و جمعیت آنها زیاد شده است اگر ناموس خودتان از شما بپرسد چه صرفه دیدید که مداخل مملکت را فقط منحصر باخذ رشوه و تعارف و جریبه داشتید و از فراهم آوردن اسباب تزیید مالیات و توسیع دایره تجارت و زراعت وطن هفتت ورزیدید چه پاسخ خواهید داد که موجب رفع سرافکنندگی شما گردد آیا میترسید که از اصلاح جنگلهای مملکت و کار فرمودن معادن بی صاحب و فراهم آوردن اسباب تقلیات وطن کمتر از تاخت و تاز رعیت منافع حاصل آید آیا نمیدانید که رعیت بشابه دست و پای دولت است و پیریشانی امروزه آنان پنج روز دیگر سبب خواری و پیریشانی خود شما است انتهى .

تا اینجای کتاب خوانده شد و تا يك اندازه مقصود بعمل آمد چه اکثر از حاضرین مسبوق و مهیا و مستعد بودند اشخاصی هم که مسبوق نبودند اگر چه پس از اظهار حرارت به برودت دائمی برگشتند لکن بکلی مأیوس نشدیم .

نگارنده گفت آقایان بسیاری از اشخاص قبل از این شروع باینکار کرده اند اما مدعی به را خبیلی بزدک وانمود کردند و مانند ناصرالدین شاهی برای آنان مانع و عائق بود و علما هم همراهی نکردند باین جهت بمقصود خود نایل نشده اند لکن ما ادعا و مقصود را منحصر می کنیم بتقاضای اجرای قرآن طرف هم مظفرالدین شاه است که حالش معلوم است آقای طباطبائی هم باما همراه است آقایان دیگر هم (۱) نمیدانم این عدد بیست و پنج کروور را که در بین ایرانیان انداخته است که از مسلمات و بدیهیات اولیه شده است و حال آنکه جمعیت ایران تا کنون تعداد نشده است و بطور تخمین هم از پنجاه کروور متجاوز است .

شد و انشاء الله تعالی از ناحیه مقدسه حجة عصر و امام زمان ارواح العالمین له الفداء توجه مخصوص بتمام درستکاران و وطن پرستان که سبب رفع کهورت ناشی از این قسم آرتیکل شود خواهد شد فوراً تلگرافی حضور مبارک وزارت جلیله داخله عرض شده که در صد در صد این عویصه شرف سوز بر آیند و علی العجالة عرض عموم اعضاء انجمن ولایتی و تجار محترم و وطن پرستان و خیر خواهان ملت استرآباد بحضور مرحمت ماسور آنست که از تعطیل ادارات صرف نظر فرموده و امر بتحصیل فرمایند و از زحمات و خدماتی که در راه این ملت و این مملکت کشیده اید حیفتان بیاید و اگر خدای نخواستہ در صد امر تحصیل بر نیائید قهر امر منجر بتعطیل انجمن ولایتی خواهد گردید . ادام الله تعالی ایام اجلالکم (محل مهر انجمن ولایتی استرآباد) و نیز دو فقره از تلگرافاتی که بین امیر اعظم و وزارت داخله مخابره شده است در این موقع درج میکنیم

چون مقصود ما را که اجرای قرآن است بدانند البته همراهی خواهند فرمود شیخ محمد فیلسوف شیرازی که از حاضرین بود گفت این شیخ فضل الله و شیخ عبدالنبی و بعض دیگر را که من می بینم اگر العیاذ بالله خدا با آنها طرف شود و بخلاف ریاست آنها رفتار نماید هر آینه او را تکفیر نمایند چه جای کلام خدا دیگری گفت باید از طریق خودشان وارد شد و جلب ریاست بطرف آنها نمائیم تا حاضر شوند نگارنده گفت آقایان مقتضیات زمان را اگر بخواهید بدانید این عرض و حکایت مرا گوش دهید.

در چند سال قبل به ناصرالدین شاه راپورت دادند که شب ها جمعی در محله سنگنج در یک خانه اجتماع کرده و در امر مملکت و اصلاح مذاکره می کنند پادشاه جمعی را فرستاد شش هفت نفر از اصلاح خواهان که دورهم نشسته بودند مأخوذ و شبانه آنها را بحضور پادشاه بردند حامی که در اندرون حفر کرده بودند که برف در آن میریختند و یا برای همین جور کارها مهیا بود سنک سر آن را برداشته مأخوذین را در آن پناه انداختند آنوقت خود پادشاه تفنگ را بدست گرفته متجاوز از سی فشنگ از پی آنان فرستاد که باعتقاد خود زودتر آنها را به اسفل السافلین رسانند و حاضرین را هر کدامی یک اشرفی انعام داد برای شکرانه موفقیت بر قتل آنها لکن مظاهرالدین شاه از قتل یک نفر و برضا رضای کرمانی نادم است و از مرحوم شدن حاج میرزا احمد کرمانی در انبار بو حشت دیگر آنکه مقصود ما اجراء قرآن است و بس.

امروز از هزار نفر اهل این شهر یک نفر را ما با خود همراه کنیم بمقصد خواهیم رسید برهان خلغالی که حاضر در آن مجلس بود گفت در هر مملکتی که تمدن و ترقی و قانون فزاید شده است از غیر پایتخت شروع شده است و از جماعت فقراء و کسبه افتداه شده است شما میخواهید در این تخت که اهالی آن همه پرورده نعمتهای شاه و هوا خواهان سلطنت اندایش مقصود را پیش ببرید و انکاهی به اطمینان رؤساء و صاحبان مسند بر فرض که ما مقصود را پیش بردیم فردا هم آن آدیان که شما بقوه ایشان مستظهرید بر مردم مسلط خواهند شد مننها تغییر موضوع را سبب شدید. - است ذوالربیعین کرمانی گفت مقصود ما بیداری مردم است از راه اجراء قرآن اگر ما اقدام نکنیم دیگران اقدام خواهند کرد پس خوب است ما بمقصد کنتم خیرامه. اخرجت للناس تاهرون بامعروف و نهیون عن المنکر. دامن همت و عزم را بکمر زده و لا اقل تکلیف خود را که بیداری مردم باشد بجا

و مابقی را راجع بتاریخ میداریم.

تلگراف

مقام منبع وزارت جلیله داخله دوروز قبل تلگرافی در فرستادن به برسدانته لندن - باره در عرض شد الساعه بطوریکه از مأمورین تلگراف خبر رسید بواسطه عادتیکه بشریاک داشت و ... در بودن در تاش دارقانی را وداع کرده با اینکه فیلسوفهای این ولایت عقیدتشان بر این بود که بمحض اسم ... دستگیری او ترا که اغتشاش فوق العاده خواهند کرد و برای عقد اتحادیکه بین سلاز و حف ... بسته شده بود در این مورد از شرارت ذره فروگذار نخواهند نمود فدوی پس از اعزاء سلاز بطهران تمام سران وقضاة و رؤسای طوایف را بشهر احضار کردم و امروز وارد شهر شدند و در ...

اتحاد و اتفاق بر آمده و باهم معاهده نمودند که تا آخرین قوای خود را در بیداری اهل وطن مصروف دارند و از لازمه سعی و کوشش کوتاهی نکنند و در تزئید اجزاء انجمن بدقت بذل جهد فرمایند و چیز را عائق و مانع از برای این مقصود مقدس ندانند و از هیچگونه فداکاری در این مشروع مهم مضایقه ننمایند و ترك جان و مال و خانمان و عیال را سهل ترین اقدام بشمارند تا باین وسیله و واسطه گوی سعادت و جوانمردی را از میدان بر بایند . جناب آقا شیخ حسینعلی ادیب بهبهانی که نیز حاضر بود گفت اما من تا جایی که مزاحمت با تکلیف شرعی من نداشته باشد حاضرم . جواب گفته شد شما از دایره امر بمعروف و نهی از منکر خارج نشوید .

نگارنده بیان کرد اگر با اینحال بعینم پنجسال دیگر این مملکت اسلامی بدست خارجه خواهد افتاد پس مسئله حفظ بیضه اسلام ما را مکلف کرده است بر حرکت اگر چه حرکت مذبوح هم باشد . مجلس باینجا ختم و اجزاء متفرق شدند .

روز جمعه بیست و هشتم ذی الحجه هزار و سیصد و بیست و دو که مطابق بود با سوم مارس ماه فرانسه ۱۹۰۵ در خانه جناب ذوالریاستین کرمانی انجمن منعقد گردید سربازان راه صلاح و فلاح وطن در حالتی که از همه چیز جز حب وطن و ارسته و کمر غیرتمندی و مردانگی برای نجات ملت اسلامی و هموطنان عزیز خود محکم بسته بادلای پر خون و سری پر شور اجتماع فرمودند بعد از صرف غذا و غلیان میزبان محترم چنین فرمود :

آقایان و برادران عزیز بدانید که تا افراد ملت عالم نشوند حقوق خود را نخواهند دانست و تا عموم مردم حقوق خود را ندانند امید اصلاح نداشته باشید ملاحظه فرمائید در هیچ مملکتی از ماکولات و مشروبات عمومی بهیچ اسم دیناری نمیگیرند و این مملکت ما برعکس است آنچه فشار می آورند بفقراء و ضعفاست و هر چه اخذ مینمایند از حقوق فقراء میباشد ناصرالدین شاه لعنت نامه نوشته و فرمان با صبحه چاپ کرده و منتشر نمودند و سنک لغت نامه را بدیوار مسجد شاه طهران نصب نموده اند که از نان و گوشت که غذای عمومی است مالیات بگیرند این ایام عین الدوله صدراعظم ایران روزی هزار تومان با اسم تعارف از خبازخانه و قصابخانه طهران میگیرد که نان و گوشت را بهر قیمتی که بخواهند بفروشتند میگویند اعلیحضرت مظفرالدین شاه گمرک داخله را بخشیده لکن حاکم حق الحکومه میخواهد دم دروازه از هر چه وارد شود با اسم حق الحکومه و تعارف و رشوه بستختی مطالبه می کنند بلکه با سامی

و تمام آنها بکلام الله مجید در همراهی با اساس مشروطیت و مبانی عدل و داد قسم یاد نمودند و قبل از ورود بانجمن هم خبر فوت سالار منتشر شد ابتدا آسمان بر زمین نیامد بفضل الهی عجاظه که هیچ کس قدرت اقدامی ندارد و در موقع رفتن بصحرا هم دو عراده توپ که سابق از آق قلعه برده و در اردوی خود برای شلیک نگاه داشته بودند عتفاً گرفتیم و در باب تعیین و کیل هم از ترا که اقدامات نمودم و تا چند روز دیگر انتخاب کرده بطهران می فرستند باینکه فسوی هیچوقت بر جز خوانی عادت نکرده ام در این موقع عرضه میدارم که سالارین مستبد خائن وطن فروش بدرك رفتند و اغتشاشات این ولایت مرتفع و اموال مسروقه و اسرا را گرفتیم و دو عراده توپ دولت را مسترد و وکیل طوایف را معین و اصلاح بین ولایت و بموت را نمودم و اعاده و انتظامات را دادم و با کمال جرئت پتاج و تخت کیانی و بسمبارك حضرت اشرف

مختلفه و عناوین متفرقه تا باسم حق الحکومه و یا بنام حق الصداره و یا بعنوان حق کدخدای و یا باسم قیام - داری یکجا دم دروازه و یکجا میدان و سراها به رسم و رسم که بتوانند از مردم بگیرند مگر آنکه صاحب مال یکی از رؤساء و علماء و رجال دولت باشد و یا بستگی با آنها و یا از آنها نوشته در دست داشته باشد اگر صدراعظمی هم عمل خیری نماید و تحقیقی صادر کند صدراعظم بعد از او آنرا نسخ مینماید و قبول این ظلمها بواسطه جهالت ما میباشد .

نگارنده گفت چند روز قبل از این آقا سید مرتضی با سمسچی مدعی شد که کارخانه صابون پزی دایر کند و صابون بعمل آورد که مثل صابون خارجه باشد و ارزانتر از صابون متعارفی هم بفروشد امتیاز هم نمیخواست فقط اذنی میخواست که صابون یزها مانع او نشوند مالیات دیوان را هم میداد نمونه صابون را هم بانواع مختلفه بمن داد من هم صابون آنرا خدمت آقای طباطبائی از آنه دادم بناب معظم فرمود عریضه کند بمن الدوله چون این عمل خدمتی است بمملکت و رفیع احتیاج داخله را از خارجه میکند لذا من از او معاونت میکنم . نگارنده پیغام آقای طباطبائی را به آقا سید مرتضی گفته و او را تشویق نموده او هم عریضه کرد به صدراعظم آقای طباطبائی هم در اینخصوص چیزی نوشت تا آنکه آقای طباطبائی و عریضه آقا سید مرتضی را بمن الدوله رسانیده اجازه نامه صادر شد سید بیچاره به اطمینان کامل شروع بعملیات نمود صابون یزها به نظام الملک راپورت دادند نظام الملک در مقام ممانعت برآمده که مالیات صابون را ناصرالدین شاه بیدرمن داده است و او هم وقف نموده است که باید بود پنجف اشرف و صرف روشنائی مقبره پدرم گردد آقا سید مرتضی آنچه گفت من مالیات را هم دادم . دانه جواب دادند که صابون تو که باین خوبی در آید سایر صابونها را میشکند و آهوان روشنی غیر پدرم کم میشود سید بیچاره گفت من امتیاز نخواستم بسایرین هم یادخواهم داد بشرح طرفت مخارج ترا فری که سید کرده بود دماغش را سوزانید ایاسهای نگارنده هم که البته با صابون بجزی خوب نمیشد بهمان حالت کسافت باقی مانده است برای اینکه در سر مقبره مرحوم نظام الملک روشن گردد حالشما آقایان این بدبختی را جز از نکبت جهل میدانید پس بگری بکنید که نمونه در مملکت تدوین و اجرا شود پس از تدوین قانون معارف هم تکمیل خواهد شد .

دیگری گفت من منکر لزوم قانون نیستم ولی عرض میکنم اگر چه نباشد قانون که تدوین نمیشود سهل است که هیچ چیز اصلاح نخواهد شد ملاحظه کنید مرحوم امین الدوله کارنامه که در دستری قسم میخورم که دیگر در این ولایت کاری نیست که فدوی بتعهدات خود وفا نموده . لا مودع وواعبه حضرت اشرف است که آنشب در دولت منزل فرمودید بقیه را موکول بحسب امر آنحضرت اشرف می نمایم (امیراعظم)

جوابی که از طرف وزارت داخله مخابره شده است

حکومت جلیله استرآباد ، سمنان ، دامغان ، شاهرود ، بسطام ، دوفقره ، آریاف ، حضرت اشرف و الاشرف وصول داد درخصوص سالارین و رفع اغتشاش ولایات و استرداد اموال . . . و گرفتن دوعرابه توپ و اصلاح ولایت یموت و انتخاب و کیل و از اظهاری که فرموده امید و ضاع همه هر یک ازین خدمات شهیدالله شایان مرحمت مخصوص دولت و بروز اظهاری که بی روی آمده

آورد و در کهریزك کارخانه قند سازی احداث نمود و کلی خرج کرد هم کبریت اورا دیدیم و هم قند آنرا خوردیم در محله دروازه قزوین کارخانه بلور سازی راه انداختند صنایع الدوله کارخانه نخ بافی آورد شیشه و نخ هر دورا دیدید چه شد که همه خراب و بایر ماند این خرابی جز از بی علمی بود .

جواب گفته شد اینهمه از نبودن قانون بود چه این کارخانها را امین السلطان بواسطه عداوتی که با امین الدوله داشت بایر و خراب خواست زیرا که این کارخانها بدخالت امین الدوله دائر شده بود و در زمان عداوت او اگر قوه امین السلطان تمام نشده بود از مدارس هم امروز خبری و اثری نبود چنانکه نهایت سعی را در انهدام مدارس نمود لکن خدا نخواست و سه قوه در مقابل قوه امین السلطان ایستادگی نمود یکی قوه روحانی آقای طباطبائی دیگر فطانت وزیر کی حاج میرزا یحیی دولت آبادی (۱) سیم اشاعه و تکثیر مدارس والا مؤسسين مدارس نزدیک بود مضحک و معدوم شوند چنانچه مفتاح الملك (۲) در عین ترقی مدرسه افتتاحیه که عدد شاگردش از سیصد تجاوز کرده بود و اسمش آفاق را گرفته بود يك دفعه از کار و ریاست مدرسه کناره جست و آنهمه خسارت را متحمل گردید و همچنین میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء (۳) که از اساتید دارالخلافه بشمار میرفت و در تاسیس مدارس عزمی راسخ و جهدی کامل داشت یکدفعه از کار عقب نشست و آنهمه مسامی و مجاهدتش بهدر رفت و يك عالم حرارت و شوقش به بی میلی امین السلطان منتفی و خاموش شد و کذا سایرین حالا اگر ما مجبور بودیم که در تحت قانونی باشیم که شاه و صدراعظم از آن نتوانند مخالفت نمایند این اشخاص بزرگ هرگز دست از مقصد خود بر نمیداشتند .

باری چون قانون جاری نیست اگر امروز مردم بکاری اقدام کنند فردا کسی دیگر آن کار را خراب خواهد باین جهت مردم امنیت و اطمینان ندارند . آیا نظر نمیکنید بحال شرکت عمومی که ملك التجار کتابچه نوشت بلیطی چاپ نمود اعلیحضرت شاهنشاه (مظفرالدین شاه) بصحة مبارك آنرا

(۱) جناب حاج میرزا یحیی دولت آبادی حاوی وقایع تاریخی است شرح حال ایشان عما قریب خواهد آمد .

(۲) جناب مفتاح الملك از اشخاص وطن دوست و عالم است شرح حال ایشان نیز میآید .

(۳) جناب ناظم الاطباء کرمانی صاحب تألیفات بسیار و مدون لغت فارسی است شرح حالات ایشان انشاء الله می آید .

منحصر بوجود محترم خود تانست و حقاً و انصافاً دولتخواهی خود را بیایه قرارداد اید که فضای تحسین و تمجید را گنجایش ادای حق آن نیست معذک بنده چه در حضور وزراء و چه در محضر ائمه ملت هیچوقت از شرح و بسط اقدامات غیرتمندانه سرکار والا غفلت نکرده و نخواهم کرد شرحی را که در روزنامه نوشته بود هنوز ندیده ام اولاً تلگراف سرکار را درج خواهم کرد تا همه بدانند خادم و خائن کیست و مقام سرکار والا با آحاد و افراد اهل این مملکت معلوم باشد .

ثانیاً در جلوگیری اینگونه نکات هر اندازه که قانون معین کند ایستادگی کرده رضای مثل سرکار والا نو کرشید دولت را که جان در راه خدمت ملت و دولت بر کف دست گرفته اید از دست نخواهم داد و ابداً منتظر نیستم برای این نوع نوشتجات بی مأخذ اسم استعفا بزبان جاری فرمایند امروز روزی

موشع و امین السلطان آنرا مهر نمود هفده نفر یا بیشتر از تجار معتبر پشت بلیطها را مهر و ذیل بلیطها را امضاء نمودند باین بهانه چند کرور پول جمع نمودند حال صاحبان بلیط آنچه مطالبه پول و یا منافع شرکت عمومی را مینمایند جوابی نمیشنوند خیلی که سخت میگیرند ملك التجار میگوید در وسط سرای امیر و یا باغ قصر در شمیران عمارت بنا کرده ام و فلان قدر خرج شده است آنچه شرکاء میگویند ما پول دادیم که امتعه ایرانرا دایر و ترویج و تجارت کنی نه عمارت بنا نمائی فحش و تنقیر جواب میدهد اگر باز سخت تر بر او بگیرند خواهد گفت بلیط ما را بر عیت خارجه خواهیم فروخت چند روز دیگر هم شاید مفلس نامه تمام و بخانه یکی از آقایان و یا یکی از سفارتخانهها متعصب خواهد گردید حالا اگر قانون بود و مجازات و مکافات میدادند و نمیکذارند پول مردم تقریط شود چه قدر شرکتهای و انجمنهای تجارتهی تشکیل می یافت البته سداها و از بسته و خط آهن هم کشیده میشد ملت صاحب ثروت و مملکت آباد میبود.

خلاصه مذاکرات بطول انجامید بعضی معتقد باینکه اول باید قانون اجراء شود تا از برکت قانون معارف تکمیل گردد بعضی را عقیده این بود که اول باید معارف را تکمیل نمود چه تا علم نباشد قانون تدوین نخواهد شد. ذوالریاستین که بی بهانه میگشت که کتاب خوانی کنند فرمود ما وزارت خارجه را می بینیم که بیک اندازه مردمان عالم را جمع کرده است و نسبت با ادارات دیگر بهتر است آیا هیچ اثری بوجود آنها مترتب است و آیا اگر یک عهدنامه و یا یک نوشته را که راجع بخارجه باشد از وزیر آن اداره بخواهند میتواند آنرا دست آورد و یا اگر تاریخ یک واقعه از وفایع را از جناب وزیر استیضاح خواهند از عهده برخوردار آمد و یا اگر باو بگویند مأمور شما در سرحد سیستان چه قدر از سرحد را ساخته است میدانند آن مأمور کیست و چه کرده است و بالفرض که بدانند بخواهد بدون اذن و اجازه صدر اعظم آنرا عزل و مأمور امینی بجایش نصب کند میتواند و یا توانائی آنکه امری را که راجع بر عیای ایرانست راجع بسفیر اسلامبول و یا مأمور مصر نماید دارد یا نه. بالاخره آیا این وزیر امور خارجه فضایح اعمال و افعال وزراء سابق را دانسته یا نه بر فرض دانستن آیا عمل بر طبق علمش میکند یا نه.

کلام که باینجا منجر شد کتابرا یکی برداشته و چنین خواند :

است که یک قسمت معظم مملکت که دارای همه قسم اهمیت مادی و معنوی است بحسن کفایت سرکار معظم و اولیاء دولت و ملت آسوده باشند ممکن نیست قدر خدمت را بغرض مجهول گذارند سر تاز و الا حتماً به نتیجه این جان فشانیهای صادقانه خواهد رسید بکفایت و کاردانی مثال مجسم خواهید بود تمکیر اف حضوری را صبیح عرض کردم اگر فرمایشی باشد و خیلی مهم فوری است بفرمائید با همه قریط مشغله که دارم حاضر شوم و الا تلگرافاً مرقوم فرمائید جواب فوری عرض خواهم کرد. (وزیر داخله) در حقیقه از روی انصاف وقتی ملاحظه شود وزیر داخله از روی عقل و انصاف اینهمه تمجید فرموده اند زیرا که همه ساله یا چندین هزار قشون و دو بیست سیصد هزار تومان خرج تراشی حکام این سرحد را با آن بی نظمیها از عهده بر نمی آمدند در همچو زمانی با آنهمه اغتشاش و انقلاب که در استر آباد

خطاب یوزیر خارجه

جناب وزیر از شما سؤال می‌کند یکنفر فریب و متعصبی از ملت ایران .

سبب فضاختی که در ممالک خارجه قونسولهای شما میکنند آیا خبر دارید یا نه . تا چند این تذکره‌های دولت که نمایندگی تابعیت ملت ایران درانظار خارجه است مانند کاغذ دواییچی عطاران بی قدرویی اعتبار خواهد شد تا کی این بروات شرف ملی مامثل کاغذ کنجغه در محال متعدد بفروش خواهد رسید آنهم بقبضتهای متفاوت مثلا در طهران پنجقران در تبریز یکتومان در کنارارس یکتومان ونیم در قفقاز چهار منات ونیم در خاک عثمانی هفتادوپنج فروش و گذشته از اینها مأمورین شما در همه جا بهر دزد و دغل و بیسرویائی از تبعه خارجه که چند فروش بدهد این تذکره‌ها را خواهند فروخت که در تمام ممالک عثمانی و روس حتی در فرنگستان بنام تبعه ایران دزدی وانواع فضاختها را مرتکب شده مارا در میان هفتاد و دو ملت رسوا نمایند در بعض جاها که بدست حکومتها افتادند پس از تحقیقات معلوم شود که آن دزد وجیب‌بر یا از ارامنه و یا گرجی قفقاز بوده یا از راهزنان و چپاولان عثمانی که قونسولهای ما آن تذکره را بایشان فروخته‌اند آیا با این حال عظمی برای آن قونسول و یا اعتباری برای آن تذکره که دارای نشان و علامت دولتی و ملتی ماست باقی خواهد ماند . آیا رواست که بعضی سفرای شما هم دانسته و فهمیده در مقابل چند لیرای مردار و متعفن از مقام بلند خودشان خجالت نکشیده مرتکب این فضاخت بزرگ شوند این رشوت مشوم تاچند از مأمورین شما مانع هر گونه مؤاخذه و مسئولیت خواهد بود عجباً هنوز وقت آن نرسیده است که جلو این رسوائیها گرفته شود و دولت و ملت از زیر بار گران بدنامی و ننگ رهائی یابد تاچند قونسولهای دول خارجه بسبب این بی نظمیها در وطن ما فعال ما یرید بوده و بالعکس قونسولهای شما در ممالک روم و روس چون دست نشانده ولایه و حکام از آنان تملق و چاپلوسی خواهند نمود .

سفرای شما محض یرده پوشی بسیئات اعمال خودشان این زیاده روی و تعدیات قونسولهای خارجه را حمل بعدم اقتدار دولت ایران خواهند کرد و شما نخواهید دانست که این معنی غلط است زیرا که در عالم دولتهای ضعیف خیلی هستند هر گاه بنا بر این باشد که اقویاً ضعفا را پایمال کنند امور دنیا مهمل میماند .

بود و هیچ يك از رجال و امرای ایران زیر بار حکومت و سرداری آنجا نرفته‌اند لکن امیر اعظم بادست خالی و چند نفری معدود از اتباع خود این خدمت بزرگ را قبول نموده و بطوری هم از عهده برآمده است که موجب تحسین عموم ایرانیان شده حتی آنکه وکلای ملت و مبعوثین پارلمان در چند مجلس اظهار تشکر نموده‌اند چنانچه نمرات روزنامه مجلس و سایر جراید مصدق این ادعا است در نمره (۷۱) روزنامه مجلس سال سوم مورخه ۲۷ محرم سنه ۱۳۲۸ در ذیل نطق شاهزاده اسدالله میرزا چنین مینویسند :

بعلاوه لازم میدانم از طرف مجلس مقدس از شاهزاده امیر اعظم اظهار رضایت و امتنانی بشود زیرا که در این موقع خدمت نموده الی آخره

چند سطر بعد این عبارت مرقوم شده است - رئیس . اظهار امتنان از امیر اعظم صحیح است الخ .

بلی هر دولتی که قانون معین و مدون ندارد به او همه طور رفتار میکنند و دیگری هم مانع نمیشود حالا جنرال قونسول انگلیس یا فرانسه یا روس هر گاه هنر دارند در بلغارستان که حکومتی تازه و جمعیتش زیاده بر سه ملیون نیست بکاری مداخله نمایند و یا اینکه یکی از تبعه بلغار بگویند که از اینجا برخیز و در آنجا بنشین همانروز نعلهایشانرا میکنند چنانچه تا کنون چندین بار کنده اند بلکه سفراء و قونسولهای خارجه این زیاده روی را که در ایران میکنند خود از سفراء و مأمورین ایران سرمشق گرفته اند درحالتیکه آنان حافظ حقوق رعیتند خود علی ملاءالناس آنانرا بچاپیدن از مأمورین خارجه چه توقع توان داشت در صورتیکه خودمان قانون و عدالت نداریم بچه زبان بایشان توان گفت که باما بعدالت رفتار نمائید بخدا یناه میبریم ازاین وضع ناگوار که هر جا قدم نهی پر است از دلسوختگان که دود آهشان روی سپهر راتیره و تاریک می کند از تعدیات داخله میگریزند در خارجه بظلمهای بدتر از آن گرفتار میشوند بهر جا و هر ده که در ممالک روم و روس میرسی خواهی دید که جمعی بیچار و بیکار بنام قراش دوریکیرا گرفته اسمش را قونسول گذارده اند و به اتفاق او کمر بتاراج و غارت این بیچارگان آواره از وطن بسته اند که نه در دفتر دولتی اسمی از آنان هست و نه رسمی .

اولا چرا در داخله ابواب ظلم را بر روی ایشان نبست که ترک وطن گویند .

ثانیاً قونسولها چرا ازهریک از این بیچارگان سالی پنج منات بعنوان پول تذکره بگیرند و بکیسه خودشان برود .

هر گاه بفرمائید که آنها را در مقابل مواجب بایشان میدهیم بخدای بسیار مغبون هستید در صورتیکه این پول از رعیت گرفته میشود هر گاه دولت بگیرد و بدین بی سروقتان بی شرم مواجب بدهد سالیانه مبالغ زیاد منفعت خزانه دولت خواهد بود و امثال این رسوائیهائیز تا یکدرجه از میان خواهد برخواست . امروز در ممالک روم و روس هر ایرانی از هر طبقه که باشد وقتی بمیرد اولین وارث اوسفیر و قونسول است هر گاه وارث و طلب کار او قدرتی داشته باشند ایشان نیز حصه توانند برد والا فلا و همچنین است مسئله باشیرت . درست حساب شده در ایاب و ذهاب یک نفر ایرانی بزیارت مکه معظمه از هر سرحدی که حرکت کرده چهل و پنج تومان تا بازگشت بدان نقطه پول تذکره و قول باید بدهد و اگلا همه ساله چهار هزار ایرانی بمکه میروند و وجه تذکره اینان سالیانه زیاده بر یکصد و شصت هزار تومانست و اگر

در تاریخ انشاء الله خواهد آمد تلگرافاتی که از طرف متحصنین زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم و متحصنین سفارتخانه عثمانی بتوسط انجمن سعادت اسلامبول با امیر اعظم مخبره شده است لکن این چند سطر را که بیان میکند شرح حالات و زندگانی این شاهزاده بزرگ را برای این جلوانداخته ایم که سایر شاهزادگان و بزرگان بیروی با اقدامات این جوان غیور نمایند و بدانند صحایف تاریخ چگونه ثبت می نماید افعال نیک و بد را و الاحالات امیر اعظم را دقتی علیحده و کتابی مستقل لازم است و ما آنچه را که خود دیده و یا از تلگرافات و اسناد معتبره و اشخاص موثق شنیده و بدست آورده در مجلدات تاریخ نوشته و انشاء الله خواهد آمد .

در سالی ده هزار نفر مشرف شوند تقریباً به يك كرور تومان میرسد که با این مبلغ در تمام نقاط مهمه و مقتضیه ممالک روس و عثمانی قونسولهای با مواجب و تعلیمات مخصوصه توان گذاشت که در حین وقوع شکوه و شکایتی طرف مؤاخذه و عتاب هم بشوند .

در بند درجده که دروازه قبله ما و طرف توجه عموم اسلامیان است چرا باید کاربرد ازنجیب و با ادب و متدین پادشاه شناس از خانواده معروف صاحب علم و سواد نباشد و همه ساله در بیع من ترید کاربرد از آنجا را بدست هر سقله بی پدر و فرمایه و بی سواد در مقابل یکی دو هزار لیرا بسپارند و او را بر جان و مال حجاج که رعایت خاطر و حفظ حقوقشان بر ذمت دولت واجب است صاحب اختیار سازند و او از هر تذکره زیاده از يك تومان ما نگیرد بی شرفانه و بی باکانه نیم لیرا که معادل دو تومان و نیم است گرفته و باز دست بر ندارد با جمال و جمال نیز در تراخت و تاز آنان شریک شود و برای کرایه شتر و الاغی که از جده بکنه سایرین یعنی مسافرین خاک عثمانی و مصر و جزایر و هواند و هند و قفقاز سی فروش میدهند از ایرانی دو بیست فروش که شش برابر آنهاست یول بگیرند و همه ساله هم این تفصیل را در روزنامهها بنویسند و فریاد تظلم حجاج با آسمان برسد کسی گوش ندهد مرتکبین بی آزرم ابداً مؤاخذه نشوند تنها آنچه در جده از حجاج ایرانی قونسولهای موقتی سه ماهه میگیرند برای مواجب سفیری کافی است اگر اینها را که عرض کردم میدانید و طرف توجه و اعتنا نیشمارید زهی بی انصافی است اگر خبر ندارید و نمیدانید در آن صورت هم حق دارند که شما را غافل یندارند و سزاوار این عنوان بلند بشمارند والسلام .

کلام که باینجا رسید اهالی انجمن و فدائیان وطن بعضی بحال تباکی و بعضی از کثرت حزن و غم از خود رفته و حالت بهت بآنها دست داده تا چندی حالت يك کلمه سخن گفتن باقی نبود هم و غم غریبی عارض هر يك کرده باوضاع غریبه مملکت و گرفتاریهای عجیبه این ملت سر بگریبان تعجب و حیرت و سرافکنندگی و فکرت فرو برده بعد از ساعتی بحال طبیعی عود نمودند و مجدداً هم قسم و معاهد شدند که تا جان در بدن دارند در خدمت بملت و وطن عزیز خود داری نمایند و بهر وسیله که دست آید مردم را از خواب گران غفلت بیدار و از سکران نادانی و جهالت هوشیار سازند که جمعی را متفق نموده تقاضای عدالتخانه و مجلسی از دولت نمایند که بکارهای مملکت رسیدگی نمایند و پیش از این ذلت و نکبت را باین ملت و مملکت بیچاره روا ندارند پس از مذاکرات دیگر اجزاء انجمن متفرق شدند .

مستشار الدوله

معرفی مرحوم میرزا یوسف خان مستشار الدوله طاب ثراه را کتاب يك کلمه و رمز یوسفی و تعلیم- الاطفال و کتاب حساب و چندین جلد کتاب دیگر که از تألیفات آن مرحوم و وطن پرست و حقایق شناس است کافی خواهد بود لیکن چون در این تاریخ نام نامی آن مرحوم ذکر شده است و نوشتجات آن مرحوم برای اجزاء انجمن مخفی سر مشقی واقعی بود و در واقع دستور العملی بود که از آن قرار رفتار شد لذا نخست مختصری از زندگانی آن مرحوم را ذکر می نمائیم سپس بعضی از نوشتجات را که هم امروز مفلور و مجبوریم بر طبق آن رفتار نمائیم .

مرحوم میرزا یوسف خان مستشار الدوله یسرحاجی کاظم آقای تاجر تبریزی از اهالی آذربایجان

این مجلس اگرچه نسبت بمجلس اول بهتر و خوبتر بود ولی بواسطه عدم وثوق و اطمینان کامل هنوز وقت اظهار مقصود نرسیده است و باید در دوسه جلسه دیگر باز کتاب خوانی کرد تا غیرت و حرارت وطن در همگی بروز و ظهور نماید و الا هنوز حبس و قتل امریقین است و رایورت دادن بعین الدوله را نسبت ببعضی از اجزاء احتمال میدهم رایورت این دو مجلس را گماهی خدمت حضرت حجة الاسلام داده فرمود امیدوارم که اقدامات خیر خواهانه و اهتمامات مجدانه غیرتمندانه امثال شما اثری بخشد و دست غیبی نیز مددی فرماید و چون غرض اصلی نجات این ملت از این روزگار سیاهی است که فعلاً چون شب دیجور تمامیرا فرو گرفته است لذا مطمئن باشید که اقدامات بیغرضانه اثرات خود را خواهد بخشید و چیزی که مکنون خاطر خیر خواهان عالم اسلامیت و انسانیت است از بس پرده غیب بیرون خواهد آمد ترغیب و تشجیع زیادی در اقدام باین مشروع مقدس فرمود و امیدواری و قوت قلبی خود را در این امور خیریه اظهار داشت .

روز دوشنبه بیست ونهم ذی الحجة الحرام سال ۱۳۲۲ هجری در مدرسه ناصری معروف بمدرسه صیها سالار جدید در حجرة جناب آقا شیخ محمد شیرازی مشهور به فیلسوف انجمن تشکیل یافت جناب فیلسوف که میزبان امروز ما بود سنش قریب بچهل سال در علوم عقلیه و سیاسیه باربطه در حب و وطن و بیداری اهالی مجد و ساعی بود این فیلسوف با حرارت شروع بتکلم نمود و گفت من اکثر از مطالب کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیک را از حفظ دارم در ضمن برای شما نقل میکنم هر کدام هم که آنرا بخواید میدهم همراه خود بپیرید در خانه های خود هر قدر مایل باشید بخوانید بلکه از آن کتاب لازم تر خواندن روزنامه حبل المتین است در هر جلسه تا اجزاء همگی حاضر شوند از برای شما روزنامه خواندن الزم است یکی از اجزاء گفت ما امروز لازم داریم که اشخاص عاقل را بسایر بلدان روانه کنیم بلکه در ایالات و دهات هم داعی گسیل داریم که مردم سایر شهرها را بیدار کنند و نگذارند آنها قبول ظلم کنند فیلسوف مذکور جواب داد شما مردم پایتخت را بیدار کنید قهراً سرایت بسایر بلدان هم خواهد نمود شما از بدبختی خود مذاکره کنید شما نظر بهمین پایتخت اندازید به بینید چگونه هرج و مرج زیاد است هر کس قوتی دارد بر ضعیف مسلط خانمان بلکه هستی او را نابود میکند فقط نظر خود را محدود و مشخص نمائید و اندکی در امر آب ملاحظه کنید که تمام ممالک متعدنه و غیر متعدنه از جهت آب از حیث پاکیزگی و محفوظیت راحت و آسوده میباشند ما ایرانیها باید اینگونه آبهای کثیف و مملو از نجاسات را باین ذلت و خواری بیاشامیم آنهاهم محدود و ممنوع - صدراعظم

است در عنفوان سن علوم ادبیه عربی را تحصیل نموده و قدری از علوم شرعیه را نیز آموخت در قونسول گری انگلیس بسمت منشی گری بر قرار و در آنجا نکات سیاسیه را فرا گرفت و از اوضاع تمدن آگهی یافت خواست که خدمتی بدولت و ملت خود نماید از مستخدمی انگلیسها استعفا داده و در اداره وزارت خارجه در آمد در سال (۱۲۷۰) بموجب فرمان ناصرالدین شاه بکارپردازی حاجی ترخان (قونسولی) مأمور شد مدت هشت سان در آنجا اقامت کرده در تاریخ (۱۲۷۸) بطهران احضار شده پس از هفت ماه توقف در طهران حسب الامر اولیای دولت ثانیاً بحاجی ترخان مأمور گردید بعد از سه ماه بعزم سیاحت از حاجی ترخان بمسکو و از آنجا به پترزبورغ وارد شده شش ماه در پترزبورغ در جای وزیر مختار دولت علیه بسمت شارژدانی توقف فرمود پس از آن در تاریخ ۱۲۸۰ بقونسول ژنرالی تفلیس منصوب

ایران شنیده است در مالک خارجه مشروبات محدود است دیگر ندانسته است مراد از مشروب آب نیست بلکه مسکرات است آنها محدود است نه ممنوع بیچاره عین الدوله خواسته است مشروبات را محدود کند آمده است امتیازات را داده است بیکنفر سید و او هم جمعی از اراذل و اوباش را با خود همدست نموده آبهای این شهر را از صاحبانش اجاره کرده و اسم اداره اش را اداره میاه گذارده در هر فصل و هر روزی به یک بهانه و یک اسم مطالبه یک مالیاتی از مردم و خانه‌ها و حمامها و کاروانسراها می‌کند در زمستان با اسم مخارج خرابی نهر در تابستان با اسم میرابی در پائیز با اسم یول آب در بهار بنام ثقیبة قنات بعد از آنکه یول را گرفت آبر را در خارج شهر به صاحبان باغ و زراعت میفروشد تا کسی بخواهد دو کلمه حرفی بگوید میگویند حضرت والا نایب السلطنه حضرت والا شجاع السلطنه حضرت والا عین الدوله حضرت والا حضرت والا حضرت بالا حضرت اشرف حضرت اقدس در این شرکت دخالت دارند . مردم هم بشنیدن اسم مضاف بدولت و سلطنت میترسند خصوص اگر مضاف و مضاف الیه شجاع السلطنه و عضد السلطان و سالار الدوله پسرهای شاه باشند و یا نایب السلطنه برادر شاه باشد آه از جور آه از استبداد باین آب کتیف هم عادی وقانع بودیم دارند از دستمان میگیرند دیگر این آبهای کتیف را که حیوانات از شرب آن کراهت دارند ما باید بقیمت گزاف بخریم و بخوریم .

یکی از حاضرین گفت آه از جهالت تمام این خرابیها از جهل است چرا مردم اجتماع نمی‌کنند که دفع ظلم را از خود نمایند چرا ساکت می‌نشینند . نگارنده گفت آقایان دو کلمه بعرض من گوش دهید این جناب ذوالریاستین حاضر این جناب آقا سید محمد حجت کرمانی که از عدول است شاهد اهالی کرمان در این پایتخت بسیارند از هر کدام سؤال کنید مطلع اند و جواب خواهند داد در چند سال قبل در کرمان یکنفر رفت نزد آصف الدوله که در آنوقت شهاب الملک لقب داشت و حاکم کرمان بود عرض کرد آقای حاکم هیچوقت در کرمان قیمت ماست از یک من پنجشاهی زیادتر نبوده در حکومت شما قیمت یک چارک که ربع یکمن است به پنج شاهی رسیده است فوراً میرغضب خواست و حکم داد سر بیچاره عارض را بریدند که چرا فضولی کرده و در امر تسعیر که شأن حاکم است چون و چرا کرده است و نیز در حکومت دیگری یک طفل چهارده ساله می‌رود دکان خبازی که نان بخرد جمعیت مشتریان زیاد بوده طفل خردسال میگوید استاد نانوایشب نان گیر ما نیامد من و مادرم بی‌شام خوابیدیم یکعدد نان زودتر بمن بده که مادرم منتظر و گرسنه است فراشی آنجا ایستاده بود آن طفل

چهار سال در تفلیس مانده در مدت اقامت در مملکت مزبوره پیوسته بدوستان خود میگفت که کی باشد انتظام و اقتدار لشکر و آسایش و آبادی کشور و تمدن خود را میدیدم و چه می‌شد که در وطن عزیزم نظم و آسایش و آبادی حاصل میگردد .

در اواخر سال ۱۲۸۳ بموجب فرمان پادشاهی بشارژدافری پاریس نایل آمد از راه اسلامبول عازم مقصد گردیده اکسیورسیون یعنی بازار و بساط عمومی ۱۸۶۷ میلادی را که مطابق با ۱۲۸۳ بود مشاهده نمود در مدت سه سال اقامت در پاریس چهار دفعه بعزم سیاحت بلندن رفت و با مرحوم میرزا ملکم خان هم مسلک و دوست و مجالست سری و علنی داشت انتظام لشکری و آبادی کشوری و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه آنجا ها را که دیده بر شور و حرارت قلبی و آرزویش

را گرفته چون پول نانش را بفراش نداد لذا او را بطرف دارالحکومه برد از اتفاقات شاهزاده حاکم سوار بوده و عزم گردش و رفتن خارج شهر را داشته است در میدان باغ فراش را می بیند که دست آن طفل معصوم را گرفته و او را بعنف میبرد از فراش استفسار مینماید سبب را فراش میگوید این طفل با بعضی دیگر سنک بدکان نانوائی زده و فریاد کشیده که چرانان کم و گرانست شاهزاده حکمران فوراً حکم داده میرغضب سر آن طفل را بریده و نمش آنجوان مادر منتظر را در میدان انداختند . باز درحکومت آصف الدوله از طهران مؤاخذه کردند و بلوائی در کرمان برای آن عمل زشت شد در حکومت این شاهزاده حاکم احدی جرئت نکرد يك کلمه بگوید چرا برای آنکه آن حاکم ماهی دوهزار تومان خرج قهوهخانه امین السلطان را میداد برای آنکه مقتول طفل بود برای آنکه يك مادری داشت فقیر برای آنکه کرمان در تیول حضرت والاها بود برای آنکه روز بعد از آنروز هم شش نفر گرسنه دیگر روی میدان سر بریدند بجهت آنکه گفته بودند این طفل بی گناه بود و خلاقی نکرده دیگر برای چه برای آنکه چندی بعد از آن دونفر را دهنه توپ گذاردند و اجزاء ایشان در هوا طعمه و کباب مرغها شده بود دیگر برای چه برای آنکه یکنفر سید محترم را چوب زدودر آب حوض انداختند در حالتی که برف هم می آمد و پای او را فراشها گرفته بخاک کشیدند تا آوردند بخانه اش دیگر برای چه برای اینکه دو گوش و ریش يك استاد سلیمانی را از بیخ بریدند و دو هزار چوب بهمان حالت باوزدند و چهل تومان جرم از او گرفتند بجهت اینکه بدون اذن حضرت والا یکنفر جدید الاسلام را ختنه کرده بود که الیوم آن جدید الاسلام از تجار معتبر کرمان و اسمش میرزا علی است همیشه میگوید از سلیمانی خود ندامت ندارم جز آنکه حاج محمد تقی سلیمانی برای خاطر من مضروب و مقطوع اللحبه والاذنین و مفلوک و بالاخره مرحوم شد دیگر برای چه برای خیلی از ظلمها باینجهت دیگر احدی جرئت نمیکند حرف بزنند چون مردم دیده اند این امور را میترسند باید کلیات را درست کرد جزئیات قهراً اصلاح خواهد شد من راضیم که مملکت کرمان برای ایرانی بماند اگرچه روزی ده نفر را بکشند .

لکن اینوضع حالیه و اینخواب غفلت که ما را گرفته است عما قریب ما را معدوم و مملکت اسلامی را بدست خارجه خواهد انداخت جز آنکه ملت بیدار و حقوق خود را بدانند .

باری ناطق امروز فیلسوف گفت دیگر از بدبختیها آنکه این درباریهای خائن سالی یکبار

نسبت بایران افزوده گردید سبب ترقیات فرانسه و تنزلات ایران را از مرحوم میرزا ملکم خان پرسیده جوابش چنین داد که بنیان و اصول نظم فرانسه يك کلمه است و هر گونه ترقیات و خوبیها که در اینجا دیده میشود نتیجه همان يك کلمه است و اهل مملکت شما از اصول مطلب دور افتاده اند پرسید چگونه است این جواب داد که بعضی از شما نظم و ترقی فرانسه را از فروعات برقرار میدانید و برخی از علوم و صنایع تصور مینمایند .

مانند تلگراف و کشتیها و عرادههای بخار و آلات حربیه که اینها از نتایج است نه مقدمات و فقط به نظریات ساده قاعد نظری می کنند و اگر می خواهید در ایران اسباب ترقی و مدنیت راه بیندازید در بدو کارها از تعیین کلمه واحده غفلت مینمایید بالاخره در معنی يك کلمه گفت يك کلمه که جمیع انتظامات

پادشاه را بیهانه استعلاج میبرند بخارجه و در باطن خود ب فکر عیش و مداخل هستند کلی پول ملت را در فرنگستان خرج خانمهای فرنگ میکنند و یا عوض برای ماسک کوچک و موش بزرگ می آورند خاک گلدانها را باید از خارجه بیاورند برای آنکه اگر یکوقتی یکی از خانمهای تازه رسیده را مهمان کنند باو بگویند خاک این گلخانه را از وطن تو آوردیم تا خاطر عزیز آن عزیز خورسند شود . (از یکی از موثقین شنیدم که زمانی سردار نصرت میرزا حسینخان کرمانی قونسول روس را ضیافت کرده بود در مجلس ضیافت اسباب سیکار و شمعچه انگلیسی گذارده بود قونسول سیکار و کبریت خود را آتش میزده است میزبان میگوید با این سیکار اعلی و شمعچه معطر چرا کبریت بدبورا آتش میزنی قونسول در جواب میگوید این کبریت را که آتش میزنم کبریت مملکت خودم است و لکن آن شمعچه از مملکت انگلیس است در آتش زدن آن خدمتی است به انگلیس و در آتش زدن کبریت خود خدمتی است ب وطن خود لکن افسوس که بزرگان و شاهزادگان وطن ما افتخار میکنند به استعمال امتعه دیگران) پادشاه را ترسانیده اند که مرض اعلی حضرت علاج نمیشود مگر با آب معدنی که در خارجه میباشد مالیات ایران بعلاوه قرضهائی که از خارجه میکنند خرج سفر و فدای هوا و هوس چند نفر دزد درباری میشود و حال آنکه این پول مالیات را باید خرج قشون و نظام کنند و سرباز و مستحفظین مملکت را نان و لباس دهند تا حدود و ثغور را مستحکم نمایند کشتیهای جنگی در دریا اندازند اسلحه را تکمیل نمایند اگر یکوقتی يك عاقلی در دربار ایران پیدا شود و کسی این حرف را باو بگوید در جواب میگوید ایلات ایران جواب خارجه رالدی الحاجة خواهند داد دیگر نمیدانند ایلات خود را فدای شهوت چند نفر شاهزاده نفس پرست نمیکنند ایل وقتی حاضر است که از هم نیاشیده باشند ولی این حرکات و اعمال درباریان عمأ قریب ایلات را هم پراکنده و متفرق خواهد نمود مگر ناصرالدین شاه یکنفر از سران و بزرگان ایلات را باقی گذارده است آتش ظلم در ایلات روشن تر و افروخته تر است آخر نظر کنید و به بینید وزیر جنگ ما که حضرت والا نایب السلطنه است شغلش چیست و اطرافش کیست همه جوانان خوشگل و ظریف شب و روز همتش این است که يك جوان خوش صورتی بدام آورد و او را سرهنگ و سرتیپ یا امیر تومان و امیر نویان کند این سرداران حالیه مناصبشان از زمان طفولیت تحصیل شده است از برای مشق نظام کدام مشق و تعلیم را دادند .

این از سربازهای ما که بهیزم شکنی و فعلکی مشغولند این از ثویخانه و تویچی که یا بدادن

و ترقیات فرانسه در آن مندرج است کتاب قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول بها بامور دنیویه تعلق دارد در آن محرور و مسطور است و دولت و ملت معأ کفیل اجرای آن است و در هیچ کاری که متعلق بامور محاکمه مرافعه و سیاسیات و امثال آن باشد بهوای نفس خود عمل نمیتواند کرد شاه و گدا و رعیت و لشکری در آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت بکتاب قانون ندارد باری شرح این مذاکره در کتاب يك کلمه نوشته است خواننده می تواند بآن رجوع کند .

مرحوم مستشار الدوله با حاج میرزا حسین خان سپهسالار دوست و هم مسلک بود در زمان ریاست مشارالیه کدورتی بین آنها حادث شد سبب آن این بود که مستشار الدوله با میرزا محمودخان ناصرالملک (جد ناصرالملک حالیه) دوست و معاهد بود ناصرالملک هم بامرحوم سپهسالار صفائی نداشت و از هم مکدر

یون مردم و گرفتن تنزیل در ب خانه‌های حکام شرع مشغول مرافعه و نزاع میباشند آن از نداشتن سواره و پیاده نظام . عوض سرباز و سوار سرتیب و سرهنگ و امیرتومان و میرپنج داریم . آخر این سرتیب کدام سرباز را دارد و فوج او کجا مأمور است این میرپنج بر کدام تاین ریاست دارد . وضع دولت ایران از دوشق خالی نیست اگر با همه همسایگان بر سر صلح است و خاطر جمعی دارد که جنگی واقع نخواهد شد در آن صورت این همه سرتیب ، میرپنجه ، امیرتومان ، سردارا کرم ، سردار افخم سردار اعظم و و لازم نیست . برای محافظت ارك تنها يك فوج كفايت ميكند و هر شهر را نیز به يك حاکم میسپارند یا سی چهل نفر فراش بی مواجب ترك و عراقی محافظت می کنند زیرا که رعیت ایران مطیع او امر پادشاه میباشند . آمدم بشق ثانی هر گاه احتمال می رود که دولت ایران را ممکن است دشمنی پیش آید که ناچار از جنگ بشود پس لشکر آزموده دولت که باقتضای زمان مشق دیده باشد کو و مهمات جنگ و آذوقه و اسباب دفاع دشمن از توپ و تفنگ کجاست انبار اسلحه و البسه لشکریان کو . اردوهای سرحدی چند فوج است و در کدامین نقاط مهمه سرحد اقامت دارند . بیمارخانه‌های لشکری کجاست اطبا و جراحان این اردوها را در کجا معین کرده اند .

برای زخم داران و شهدای وطن در کدامین نقاط مملکت سربازخانه‌ها ساخته اند و برای جلوگیری یورش و مهاجمات دشمن در کجا قلاع متین و باستانیهای حصین پرداخته اند که هنگام ضرورت یکار آید آیا با سربازان شصت ساله و سرتیبان بیست ساله جلوا این همه دشمنان را که از چهار جانب چشم بوطن ما دوخته اند توان گرفت این همه سرتیبان بیست ساله کدامین خدمت نمایان بملت و دولت کرده اند که سزاوار شمشیر و حمایل سرتیبی شده اند .

کلام باینجا ختم شد در این جلسه بهانه کتاب خواندن بود اما از حفظ خوانده شد که بعض مطالب نیز داده گردد . رؤساء و اجزاء انجمن بعضی صحبت‌های محرمانه داشتند دستور العمل لازم داده شد و تجدید معاهده سابق نیز شد .

روز پنجشنبه دویم محرم ۱۳۲۳ مطابق نهم ماه مارس فرانسه انجمن مخفی در خانه ادیب بهبهانی تشکیل یافت پس از تقدیم مراسم ضیافت میزبان محترم ما لب بتکلم و نطق گشود و گفت امروز اصلاح مملکت به اجراء قانون است تا ما صاحب قانون نباشیم و تا در مملکت ما قانون اجراء نشود ظلم و تعدی برداشته نمیشود بدبختی ما از بی قانونی است همه ممالک و عموم ملل روی زمین حتی وحشیان افریقا بودند تا اینکه يك روز مرحوم سبسالار به مستشارالدوله گفت یادوستی با ناصر الملك را ترك كن و یا از دوستی من چشم ببوش مشارالیه گفت من با هر دو دوستم و بدون جهت و سبب ترك دوستی ناصر الملك را نگویم سبسالار از او رنجیده و در ضمن هم معترضین از اوسعایت مینمودند .

بالاخره در سال (۱۲۹۰) تبعید به خراسان شد در ارض اقدس و مشهد مقدس لازمه خدمت بملت را از دست نمیداد و کتابچه راه آهن از طهران بخراسان را نوشت و منافع آنرا نمود علما هم تصدیق نمودند چیزی نگذشت که کار گذار خراسان شده پس از آن بطهران عودت نمود خدمات نمایان در آنجا مرعی داشت بعد از سالی بدار الخلافه احضار گردید در این وقت وزارت عدلیه بمعهده یحیی خان مشیرالدوله قزوینی بود چون یحیی خان لذت آزادی را در خارجه چشیده بود لذا مستشارالدوله را بعدلیه جلب

برطبق قانونی که دارند رفتارمینمایند جز ما که گویا ملتزم شده ایم بر خلاف قانون خود رفتار نمائیم بیایید فکرتانرا منحصر باجرا قانون اسلام کنید اغلب آنچه دیگران دارند از قانون اسلام اتخاذ و اقتباس نموده اند و (زما دزدیده و بر ما فروشند) پس باید کاری کرد که قانون اسلام در بین ما جاری گردد و از برای دولت هم قانونی که عقلا و دانشمندان بنویسند لازم است وزراء باید تکلیفشان معلوم باشد حکام باید حدودشان محدود گردد رعایا و تبعه خارجه در ایران باید حدودشان محفوظ باشد .

در تاریخ نظری اندازید به بینید چه بودید و چه شدید ماها در جزء موحدین محسوب میشویم لکن در عین شرك واقعیم .

نظر کنید در کتاب نهج البلاغه که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام در مقام مکالمه با فرزند خود امام حسن علیه السلام میفرماید یا بنی لاتکن عبداً لغيرک وقد جعلک الله حراً یعنی ای پسر من مباش بنده غیر خود چه خداوند تو را آزاد قرار داده است و نیز فرموده اند ان الله بعث محمد صلی الله علیه و آله لیخرج عباده من عبادة عباده یعنی خدای برانگیخت محمد را برای اینکه بیرون آورد بندگانش را از بندگی بندگانش مردم را از قید عبودیت خارج و بعالم حریت و آزادی داخل نماید تا کی مایبچارگان در بندگی پادشاه و حکام و وزراء مقید باشیم آیه مبارکه آریاب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار مشعر است که ما واقعیم در محل شرك که باید بنده شاه و وزیر و حاکم و دیوانیان باشیم اگر تأمل کنیم در اخبار بخوبی می فهمیم که بینمیر ما چگونه حریت بما داده است و ما ملتفت نیستیم .

در کتاب اثنی عشریه روایت می کند که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله از خانه خود بیرون آمد اصحاب که در خارج خانه دور هم نشسته بودند برای تواضع و احترام آنحضرت برخواستند و ایستادند حضرت از مشاهده این سلوک متغیر شده فرمود لا تقوموا کما تقوم الاعاجم یعنی نه ایستید چنانچه عجمها می ایستند . و نیز در اخبار وارد است که چند نفر بدون حساب داخل آتش میشوند فلان و فلان و آنکه سوار شود و در جلو خود مردم را پیاده ببرد در خبر دیگر کسی که او را خوش آید از صدای کفشها که در عقب او راه بروند و در خبر دیگر ملعون من تر ایس یعنی ملعونست کسی که بخواهد ریاست کند و ریاست بخود ببندد .

مفاد این اخبار این است که عبودیت و بندگی مخلوق مناقی بادین اسلام است حریت و آزادی

نمود و فرمان لقب مستشار الدوله و معاونت عدلیه برای او صادر کرد مشارالیه گفت یاس شرط این خدمت را مقبل میشوم که صدور و اجراء احکام عدلیه از روی قرآن و بر طبق قانون باشد چون در آن زمان رشوه گرفتن و ناسخ و منسوخ دادن دایروا زعادات و رسوم شده بود لذا مستشار الدوله تاپ و توان در عدلیه را در خود ندیده از کار کناره جست در این انا روزنامه اختر معایب عدلیه ایران را طبع و نشر نموده مغرضین بناصر الدین شاه اظهار داشتند که محک این کار مستشار الدوله است لذا با ناصر الدین شاه محمد حسن خان حاجب الدوله او را گرفته و چوب زده در انبار دولتی او را پنجماه حبس کردند و جریمه کامل از او گرفتند تا اینکه بشفاعت و توسط بعضی او را از حبس خارج و خانه نشین کردند بعد از چندی او را بعنوان کار گذاری آذربایجان انتخاب کردند در آنجا خدمات نمایان کرد تا اینکه باز مغرضین در باره